

ده دقیقه‌ها

کتاب، مادر تمدن‌ها
و نیز عصاره آن‌ها است

بعد از ۱۰ روز مطالعه‌ی ۱۰ دقیقه‌ای
قدم رو پُذ کنید و بفروستید
به آیدی ارتباطات 



کتاب حسین از زبان حسین

با آغاز جنگ تن به تن، اولین کسی که به میدان رفت حر بن یزید ریاحی بود. او رئیس قبیله خویش در کوفه بود که ابن زیاد او را به فرماندهی هزار نفر جنگ جو مامور جلوگیری از حرکت ما به سوی کوفه کرده بود. حر در روز عاشورا مهم ترین تصمیم سرنوشت ساز زندگی خویش را گرفت و از لشکر دشمن فاصله گرفت و به سوی خیمه های ما آمد و خطاب به من گفت: فکر نمی کردم این مردم کار را به این جا خواهند کشید که حتما با تو بجنگند. وگرنه هیچ گاه با آنان همراهی نمی کردم. اینک برای توبه از آن چه نسبت به شما انجام داده ام و مانع از حرکت شما شده ام، به حضورتان آمده ام تا با نثار جان خود از شما حمایت کنم و در دفاع از شما به دست دشمنان تان کشته شوم. آیا توبه من پذیرفته خواهد شد؟

در پاسخ وی گفتم: خداوند توبه تو را می‌پذیرد. پیاده شو!
حر عرضه داشت: من سواره باشم بهتر از پیاده می‌توانم
جنگ کنم، اگر اجازه دهید ساعتی سواره بجنگم که پایان
آن از اسب پایین آمدن خواهد بود. گفتم: هرطور
می‌پسندی عمل کن. خداوند تو را مشمول رحمت خویش
قرار دهد.

حر در مقابل سپاه کوفه قرار گرفت و با آنان سخن گفت و
به دلیل رفتار ناشایستی که با ذریه رسول خدا در پیش
گرفته بودند ملامت‌شان کرد و خطاب به آنان گفت: آی
مردم کوفه! مادران به عزایتان بنشینند. این مرد صالح را
دعوت کردید و به او وعده دادید که با دشمنانش خواهید
جنگید و اکنون دست از یاری‌اش برداشتید و بر وی هجوم
آورده و قصد کشتن او را دارید؟ شما راه نفس کشیدن را بر

او بسته‌اید و از هر سو او را محاصره کرده‌اید و از رفتن او به سوی شهرهای پهناور خدا جلوگیری می‌کنید و همانند اسیری که در دست شما گرفتار شده با او رفتار می‌نمایید. او دیگر نمی‌تواند به نفع و یا ضرر خود اقدامی کند. آب فراتی را که یهود و نصاری و مجوس از آن می‌آشامند و حیوانات از آن سیراب می‌شوند، به روی او و خانواده و کودکانش بسته‌اید. تا آن‌جا که تشنگی آنها را بی‌تاب کرده است. چه زشت رفتار کردید با فرزندان محمد و چه بد رعایت کردید حال آنان را! خداوند در روز تشنگی شدید قیامت، سیراب‌تان نکند.

پاسخ سپاه کوفه به سخنان حر حملات شدیدی بود که متوجه وی ساختند و حر همراه زهیر به حملات آنان پاسخ داد. هرگاه یکی از آنان در محاصره قرار می‌گرفت، دیگری حلقه محاصره را می‌شکست تا سرانجام پاهای اسب حر را

قطع کردند و او پیاده به جنگ ادامه داد و پس از جنگی طولانی در آستانه شهادت قرار گرفت. بدن نیمه‌جان حر را از میدان به طرف خیمه‌ها حمل و در کنار خیمه شهدا قرار دادند. در کنار پیکر نیمه‌جان حر که هنوز رمقی از حیات در وی بود قرار گرفتم و با دیدن جسد خون‌آلود او گفتم بر زبان جاری کردم: اینها شهیدانی هستند مانند شهیدان پیامبران و فرزندان پیامبران.

و درحالی که خون و خاک را از سر و صورتش پاک می‌کردم گفتم: تو حر و آزادمردی. همان‌گونه که مادرت تو را حر نامید. آزادمرد در این دنیا و در آخرتی.

*

ابووهب (عبدالله بن عمیر کلبی) همراه مادر و همسرش در جمع یارانم بود. در روز عاشورا با شجاعت و شهامت تمام

می‌جنگید و شور فوق‌العاده‌ای برای شهادت نشان می‌داد.
یک مرحله به سوی خیمه‌ها بازگشت و از مادرش ئرسید:
آیا با دیدن رشادت و شجاعت‌م از من راضی شدی؟ مادرش
در پاسخ گفت: نه! تا در مقابل حسین بن علی کشته نشوی،
راضی نمی‌شوم.

ابو‌وہب در جنگ استقامت فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد و
بعد از آن که دست راست و یکی از پاهایش قطع گردید به
اسارت دشمن درآمد و بلافاصله بدن او را با نیزه و شمشیر
قطعه‌قطعه کردند. همسر وی که در میان خیمه‌ها بود به
قتلگاه رفت و در کنار پیکر بی‌روح و قطعه‌قطعه شوهرش
نشست و درحالی که خون از سر و صورت وی پاک می‌کرد
گفت: بهشت بر تو گوارا و مبارک باد. از خدایی که بهشت را
نصیب تو ساخت می‌خواهم توفیق همراهی با تو را به من
نیز عنایت فرماید

جای خالی را با کتاب پر کنید

خیلی از دوستانمون هستن که دلشون می‌خواد

مثل همه‌ی ما کتاب بخونن ...

اما شرایط تهیه و خرید کتاب رو ندارن:

می‌خواهیم با کمک شما براشون کتاب بفرستیم.

شما هم می‌تونید تو این راه کمک‌مون کنید.

فقط کافیه وارد درگاه بشید و مبلغ مورد نظرتون

رو واریز کنید، بعدش هم فیش واریزی رو

برامون بفرستید اینجا: @p_namaktab

@namaktab_ir

